

انسان‌شناسی از دیدگاه ملا احمد نراقی

دکتر سید هاشم گلستانی*

شناخت انسان و تحلیل رفتار او از دیدگاه‌های گوناگون مورد توجه صاحبان فکر و اندیشه بوده است. هر یک از متفکران بنا بر مشرب فکری خود، که گرایشی به فلسفه و حکمت یا تصوف و عرفان یا دین و مذهب و یا ادب و هنر داشته‌اند، به گونه‌ای انسان و جلوات اندیشه و اخلاق و رفتار او را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و شیوه‌هایی را برای سوق دادن آدمی به سعادت دنیوی و اخروی و رهایی او از مفاسد و شرور به کار گرفته‌اند.

در این میان متفکران اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارند. این‌ها به دلیل بهره‌گیری از چشمه زلال وحی و تعالیم آسمانی قرآن مجید از یک سو و بهره‌گیری از آرای فلاسفه پیشین - که اعتبار و سندیت آن‌ها به ثبوت رسیده - به تبیین نفس و روح آدمی پرداخته و انگیزه‌ها و محرکات رفتار او را از درون و بیرون بررسی کرده‌اند.

یکی از چهره‌های ممتاز در تمدن اسلامی و فرهنگ ایرانی ملا احمد نراقی (ره) است که به سال ۱۱۸۵ متولد گردید و به سال ۱۲۴۵ در ۶۰ سالگی در جریان ویای عمومی در نراق وفات یافت. او از فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است که آثار متعددی از خود به یادگار گذاشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اساس الاحکام در اصول فقه، اسرار الحج، خزائن، دیوان شعر فارسی، اجتماع الامر و النهی، طاق‌دیس شامل مثنویات او، عین الاصول،

* خلاصه بخشی از طرح پژوهشی انسان‌شناسی از دیدگاه ملا احمد نراقی که توسط محقق در دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان تدوین گردیده است.

شرح تجرید الاصول مفتاح الاحکام، مناہج الوصول و سرانجام معراج السعادة در علم اخلاق که یکی از کتاب‌های معتبر و مشهور در اخلاق اسلامی است و این پژوهش بر اساس تجزیه و تحلیل آن تدوین شده است.

نفس و انسان‌شناسی از نظر فلاسفه یونان

مباحث نفس و انسان‌شناسی یکی از مباحث اساسی فلسفه است که به صورت رسمی، از زمان سقراط با این جمله که بر سر در پرستشگاه آپلن نوشته شده بود، آغاز گردید که «در این جهان هیچ چیز تازگی ندارد تو خود را بشناس» و در نتیجه انسان‌شناسی موضوع اصلی فلسفه قرار گرفت.

«از دیدگاه سقراط هدف اصلی فلسفه پژوهش روح است، گرایش اندیشه‌های او به سوی درون است. وی می‌کوشد که افراد را از درون بیدار و هوشیار کند و آنان را به خوداندیشی برانگیزد» (خراسانی، ۵۲). هدف سقراط از طرح انسان و جلوات روح و درون او آموختن یک مسئله اساسی است و آن این‌که «چگونه باید زندگی کرد؟» پاسخ سقراط به این مسئله این است که معرفت و دانایی، اساس فضیلت را تشکیل می‌دهد و ضامن خوشبختی آدمی است.

به این ترتیب فلسفه سقراط نخستین فلسفه زندگی و اخلاق است که به یادگار مانده است. پس از سقراط، افلاطون آن فیلسوف نامدار این مسئله را پی می‌گیرد و هدف فلسفه را شکل بخشیدن به شخصیت انسانی و پرورش آن برای رسیدن به نیک‌بخشی و شادمانی می‌داند و این مقصد حاصل نمی‌شود جز به داشتن فضیلت‌ها که اساس آن در عدالت و هماهنگی نیروهای درونی آدمی نهفته است و فضیلت‌های چهارگانه که مبنای تمام فضیلت‌های دیگر را تشکیل می‌دهد عبارت است از: حکمت، شجاعت، خویشتن‌داری و عدالت. افلاطون طرفدار سرسخت اصالت روح بود.

«نفس به وضوح از بدن متمایز است و با ارزش‌ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت راستین نفس، باید کار اصلی آن باشد» (کاپلستون، ۱۳۷۵). البته افلاطون به تأثیرات متقابل نفس و بدن آگاهی دارد.

در شکل‌گیری خلق و خوی آدمی افلاطون به عوامل ارثی و محیطی توجه دارد و این مسئله را در رساله تیمائوس این چنین مطرح می‌کند:

«هیچ‌کس از روی اراده خواهان شرّ و بدی نیست انسان بد و شریر به علت عادت نکوهیده و عیب‌ناک بدن و بر اثر پرورش نادرست و ابلهانه بد و شریر می‌شود و این‌ها

شورور ناگواری هستند که گریبانگیر هر انسانی می‌شوند بی آن‌که او آن‌ها را خود انتخاب کرده باشد» (کاپلستون، ۱۳۷۵). افلاطون اعتدال و میانه‌روی را شرط سعادت و فضیلت می‌داند:

«انسان باید همیشه از بین حالات ممکنه حالت میانه‌روی را برگزیند و تا حدی که ممکن است در این زندگی از دو حد افراط و تفریط پرهیز کند؛ زیرا سعادت انسان موکول به همین شرط است» (افلاطون، جمهور ۱۳۶۰). افلاطون حاکمیت عقل و اراده را بر قوای غضبی و شهوی سبب تحقق فضیلت می‌داند. او به بقای نفس، به ویژه نفس عاقله، اعتقاد دارد و رستاخیز روح را از این جهت قطعی می‌داند که هر چیزی از ضد خویش پدید می‌آید، قوی از ضعیف، خواب از بیداری، بیداری از خواب و زندگی از مرگ.

سعادت به پیروی از فضیلت به دست می‌آید که به معنی تشبه به خداوند است و صفات الهی را در خود ایجاد کردن که در نهایت عبارت است از این‌که به یاری حکمت، عادل و درستکار باشیم. ارسطو نیز به بقای نیروی عقل اعتقاد دارد: «آنچه بعد از مرگ می‌ماند شخص یا احساسات و امیال و عواطف او نیست، بلکه قوه عاقله است به شکل مجرد و غیرجسمانی» (ویل دورانت، ۱۳۵۱).

سعادت و خوشبختی نیز در دیدگاه ارسطو وابسته به قوه عقلانی است که بر نفس و امیال و شهوات آدمی تسلط داشته باشد. برای رسیدن به فضیلت و کمال تنها یک راه وجود دارد و آن راه اعتدال و میانه‌روی است و لازمه عمل اخلاقی وجود آزادی و اختیار است.

اعمال و رفتاری درست است که سبب حصول خیر شود. در نهایت ارسطو فضیلت‌های اخلاقی و عقلانی را شرط نیک‌بختی می‌داند و بالاترین درجه سعادت و نیک‌بختی تفکر و اندیشه است؛ چه، عقل و فعالیت‌های آن برترین نیروی آدمی است: «فضیلت بر دو گونه است: عقلی و اخلاقی که با دو جزء نفس متناظرند. فضایل عقلی از آموختن حاصل می‌شوند و فضایل اخلاقی از عادت» (ویل دورانت، ۵۱). بالاترین فضیلت عدالت و دادگری است که شامل همه فضایل دیگر می‌شود. اما این‌که «عدالت چیست؟» ارسطو آن را چنین تعریف می‌کند:

«عدالت به معنی خاص عبارت است از برابر داشتن اشخاص و دادن به هر کس آنچه حق اوست و اینکه تناسب رعایت شود و در مقام حکومت و داوری، برابری رعایت شود نه تناسب» (راسل، ۷۳).

نفس و انسان‌شناسی در متون اسلامی

دیدگاه‌های فلاسفه اسلامی در مسئله نفس و انسان‌شناسی متأثر از دو جریان فکری است: یکی آرای فیلسوفان یونان و دیگری تعالیم اسلامی که برگرفته از متن کتاب آسمانی و احادیث و اخبار و سنت نبوی است.

بنیادهای فکری فلاسفه یونانی در این مورد بیان گردید، اما بنیادهای فکری در ایدئولوژی اسلامی عبارت است از توجه به اهمیت و اعتبار عقل و خرد آدمی که راهنمایی مطمئن به ویژه در تفکر شیعی شناخته شده است؛ دیگری رعایت اعتدال و میانه‌روی آزادی و اختیار و در نتیجه مسئولیت آدمی و سرانجام این‌که حقیقت وجود آدمی به نفس و روان اوست که مجرد و جاویدان است. شواهد زیر دلالت آشکار بر مبانی مذکور دارد:

اهمیت عقل و خرد: بسیاری از آیات قرآن کریم مردم را به تفکر و اندیشیدن فراخوانده است تا بدین وسیله رأی و نظر درست در هر مسئله را بیابند و حقیقت امر بر آن‌ها آشکار شود.

افزون بر قرآن کریم، توصیه به عقل و خردورزی را در سخنان گهربار رسول اکرم (ص) می‌بینیم که به بیان دو مورد آن پرداخته می‌شود (رسول اکرم، ۶۰):

«انما یدرک الخیر کله بالعقل و لا دین لمن لا عقل له» همه خوبی‌ها را به عقل می‌توان دریافت و هر که عقل ندارد دین ندارد. «لا فقر اشد من الجهل و لا مال اعود من العقل و لا وحده اوحش من العجب و لا حسب احسن الخلق و لا عبادة مثل التفکر» (همان). هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از خرد نیست و تنهایی موحش‌تر از خودپستندی نیست و شرفی چون نیک‌خویی نیست و عبادتی چون تفکر نیست.

در سخنان علی (ع) نیز توصیه‌های فراوانی به عقل و خردورزی شده است که گزینه‌هایی از آن آورده می‌شود:

«ما من شیء عندالله افضل من العقل»؛ (الحرانی ۵۵) هیچ وسیله‌ای برای عبادت خدا بهتر از عقل نیست.

«ان اغنی الغنی العقل و اکبر الفقر الحمق»؛ (۱۱) به درستی که بالاترین ثروت عقل است و بزرگ‌ترین فقر و تهیدستی حماقت است.

عدالت، چه در رفتار فردی و چه در مناسبات اجتماعی، مورد عنایت آیین اسلام است و پیوسته مسلمانان به اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از هر گونه افراط یا تفریطی دعوت شده‌اند. شواهد زیر بیان‌گر دیدگاه اسلام در این باره است:

«یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شنان قوم علی ان تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون (مائده، ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از معصیت خدا پرهیزید که خدا از آنچه انجام می‌دهید باخبر است.

«و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»؛ (نساء، ۶۱) و چون بین مردم داوری کنید به عدل و داد داوری کنید.

و رسول اکرم (ص) نیز در اهمیت عدالت چنین فرموده‌اند:

«طوبی لمن ترک الجهل و اتی الفضل و عمل بالعدل»؛ خوشا آن که جهل و نادانی را رها کند و ببخشد آنچه زیاد دارد و به عدالت عمل کند.

«عدل الساعه خیر من عبادة سنة»؛ یک ساعت عدالت از یکسال عبادت بهتر است.

اما عدالت از دیدگاه علی (ع):

«خیر الملوک من امانت الجور و احیی العدل»؛ بهترین سلطان کسی است که ظلم و بی‌داد را مرگ دهد و عدل و داد را زنده کند.

معنی عدل، در نظر مولی‌الموحدین این است که حق مردم داده شود:

«العدل الانصاف والاحسان التفضل»؛ عدالت حق مردم را دادن است و احسان

بخشش بیشتر است.

«لا یری الجاهل اما مفراطاً او مفراطاً»؛ نادان دیده نمی‌شود مگر این‌که افراط و زیاده‌روی کند یا تفريط و کندروی نماید.

«اعدل الناس من رضی للناس ما یرضی لنفسه و کره لهم ما کره لنفسه»؛ عادل‌ترین

مردم کسی است که آنچه برای خود پسندد برای مردم نیز پسندد و آنچه بر خود روان‌دارد بر مردم نیز روان‌دارد.

نفس و روان اساس و حقیقت وجود آدمی را تشکیل می‌دهد و صفات اخلاقی، چه پسندیده و چه ناپسند، از نفس آدمی صادر می‌شود.

«و نفس و ماسویها فالهمها فجورها و تقویها: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها»؛

و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده) و منظم ساخته پس فجور و تقوا (خیر و

شرش) را به او الهام کرده است که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده

است و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه‌آلوده ساخته نومید و محروم گشته

است (سوره شمس، آیات ۷، ۸ و ۹).

«الشَّدید من غلب لنفسه»؛ نیرومند کسی است که بر خویشتن مسلط شود.
«اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنبیک»؛ بزرگ‌ترین دشمن تو نفس تو است که میان دوپهلوی توست.

«من حاسب نفسه ریح و من غفل عنها خسره، و من خاف امن و من اعتبر اصبر و من اصبر فهم و من فهم علم»؛ کسی که به حساب خودش برسد سود می‌برد و کسی که از خویشتن غفلت کند زیان می‌بیند. کسی که از (خدا) بترسد ایمنی می‌یابد و کسی که عبرت گیرد بینا می‌شود و کسی که بینا گردد می‌فهمد و آن کسی که فهم دارد دانا می‌شود.
«امروا لجم نفسه بلجامها، و زمها بزمامها فامسکها بلجامها عن معاصی اللّٰه و قادها بزمامها الی طاعه اللّٰه»؛ انسان باید نفس سرکش را مهار کند و آن را در اختیار گیرد و آن را از اطمینان نگاه دارد و از همین راه او را از نافرمانی به اطاعت خداوند بکشاند.

«فرحم اللّٰه امرأ نزع عن شهوته و قمع هوی نفسه فانّ هذه النّفس ابعده شیء منزعا و أنّها لاتزال تنزع الی معصیة فی هوی»؛ رحمت خدا بر کسی باد که از شهواتش خودداری کند و هوس‌های سرکش را ریشه‌کن سازد، زیرا مشکل‌ترین کار جلوگیری از همین نفس سرکش است که همیشه میل به معصیت و گناه دارد.

نفس و انسان‌شناسی از نظر فلاسفه اسلامی

الف) نراقی و غزالی

احیاء علوم الدین غزالی، متکلم و متشرع و متصوف قرن پنجم هجری یکی از کتاب‌های معتبر در اخلاق اسلامی است که در مقایسه با معراج السعاده نراقی مشترکات و ویژگی‌هایی دارد به شرح زیر:

یک. وجه مشترک: این است که دو بخش از چهار بخش کتاب احیاء علوم الدین در احوال مهلکات و منجیات است؛ یعنی همان چیزی که علمای اخلاق ردایل و فضایل می‌نامند. در بخش مهلکات از سیآت و ردایل اخلاقی به تفصیل سخن می‌گوید، بیماری‌های قلبی و نفسانی را بیان می‌دارد، از شهوت شکم‌بارگی و جنسی، آفاتی که به وسیله زبان و گفتار پدید می‌آید و آفاتی که بر اثر نیروی غضبی پدید می‌آید و سبب حقد و کبر و عجب و خودبینی و غرور، جاه‌طلبی و ریاکاری و بخل و دنیاپرستی می‌گردد، بحث می‌کند.

در بخش منجیات، از فضایل اخلاقی بحث می‌کند که عمل به آن سبب نجات و رستگاری آدمی می‌شود.

مهم‌ترین مسائلی که در این بخش مطرح می‌کند عبارت است از: توبه، صبر و شکر، خوف و رجا، فقر و زهد توحید و توکل، محبت و انس، شوق و رضا، صدق و اخلاص، مراقبه و محاسبه نفس. مباحث دو بخش اخیر همانندی‌های بسیاری با معراج السعاده دارد. دو تفاوت‌ها و امتیازات: در مباحث مذکور غزالی از آن جا که شافعی مذهب است و به تصوف گرایش دارد، از اخبار و روایات اهل سنت و سخنان شیخین (ابوبکر و عمر) بهره می‌گیرد و صبغه صوفیانه هم در اغلب مباحث آن به چشم می‌خورد. در حالی که نراقی از سخنان معصومین - علیهم‌السلام - بهره می‌گیرد. به تصوف گرایشی ندارد و بیشتر فقهی است که در مقام معلم اخلاق ظهور می‌کند و از شعر شعرا و تمثیلات و داستان‌های ادب فارسی مدد می‌گیرد. دیگر این که احیاء علوم الدین غزالی دو بخش دیگر دارد. یکی عبادات که در آن از نماز و روزه و زکوة و حج و اسرار آن سخن می‌گوید و دیگری عادات که در آن از آداب غذا خوردن، ازدواج، کسب و کار، عزلت و صحبت، سفر، سماع و وجد و امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوید. اما معراج السعاده نراقی فاقد بخش اخیر است و به طور خاص درباره اخلاق و رذایل و فضایل اخلاقی بحث می‌کند.

(ب) نراقی و خواجه نصیر

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷) فیلسوف و متکلم و ریاضی‌دان نامدار ایرانی بود که در علوم و فنون گوناگون روزگار خویش صاحب نظر و از توان علمی بالایی برخوردار بود. شاهکار ادبی و اخلاقی او کتاب اخلاق ناصری است که یکی از بهترین کتاب‌های اخلاق اسلامی است. ویژگی این کتاب نفیس از چند جهت است:

اول این که نثر فارسی پخته و روانی دارد که از جنبه ادبی آن از متون معتبر نثر فارسی در قرن هفتم هجری است. دوم این که شامل تمام مباحث حکمت عملی است و در آن به ترتیب از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن بحث شده است، در حالی که سایر کتب اخلاق اسلامی - از جمله معراج السعاده ملا احمد نراقی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته - فاقد دو بخش تدبیر منزل و سیاست مدن است.

سوم این که دیدگاه‌های خواجه نصیرالدین در این کتاب متأثر از سه منبع اساسی است: یکی آرای فلاسفه یونان، به ویژه افلاطون و ارسطو و فلاسفه اسلامی به ویژه ابن‌سینا، دیگری آرا و عقاید اسلامی که به هر صورت فرد معتقدی چون خواجه نصیر دل‌بستگی خاصی به مبانی اسلامی و عقاید شیعی داشته است.

و سرانجام عامل چهارم اشتغال خواجه نصیر به کارهای سیاسی و مسئولیت‌های اجرایی در دستگاه حکومت هلاکوخان مغول بود که تجارب سودمندی به دست آورد و با واقع‌گرایی خاصی در بخش سیاست مدن آن تجارب و حقایق را بیان کرد. مندرجات بخش سیاست مدن اخلاق ناصری سخنان حکیمانه و بخردانه‌ای است که فردی واقعیت‌های ساختار سیاسی و حکومتی فرمانروایان ایران‌زمین را به خوبی دریافته و به دور از آرمان‌گرایی و مدینه فاضله آن را مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

کتاب معراج السعاده ملااحمد نراقی در بخش اخلاق همانندی بسیاری با اخلاق ناصری دارد و در عین حال تمایزاتی دارد که هر دو بخش بررسی می‌شود:

۱. همانندی‌های معراج السعاده با اخلاق ناصری در بخش اخلاق عبارت است از یکی تشابه موضوعات و مسائل مورد بحث همچون شناخت نفس آدمی، تجرد و بقا و قوای آن، فضیلت و معیار و اقسام آن فضایل اصلی و فرعی، سعادت و شقاوت مراتب و درجات آن، صحت نفس و بیماری‌های آن علل امراض نفسانی به تفصیل و شیوه‌های درمانی آن.

۲. اما ویژگی‌های معراج السعاده، در مقایسه با اخلاق ناصری در بخش اخلاق عبارت است از این‌که جنبه‌های حکمی و فلسفی آن کم‌تر از اخلاق ناصری است و این خود ناشی از این است که خواجه نصیر، حکیم و فیلسوف بوده است و نراقی دیدگاه فقهاتی داشته و همین امر در نوشته‌های او اثر خود را به جای گذاشته است.

دیگر این‌که بیان مطالب در معراج السعاده بیشتر تحت تأثیر میراث عقیدتی اسلامی است و در اغلب موارد از آیات قرآن کریم، احادیث و اخبار استفاده شده است. هم‌چنین از تمثیلات و داستان‌ها و اشعار و مواعظ شعرا و ادبا در حد وسیعی بهره گرفته شده است، در حالی که این ویژگی در اخلاق ناصری دیده نمی‌شود.

و سرانجام این‌که از تدبیر منزل و سیاست مدن بحثی نکرده است و دو بخش از حکمت عملی ناگفته مانده است. البته نراقی در این مورد تنها نیست؛ اکثر متفکران اسلامی بیشترین توجه را به مباحث اخلاقی نموده‌اند و کم‌تر از تدبیر منزل و سیاست مدن بحث کرده‌اند و خواجه نصیر در بیان شاخه‌های مختلف حکمت عملی منحصر به فرد است.

(ج) نراقی و فیض کاشانی

ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۰-۱۰۰۶) هجری قمری از شاگردان نامی صدرالمآلهین

بود و در فلسفه صاحب نظر و دارای تألیفات ارزنده‌ای است. کتاب اخلاقی او به نام محجه البیضاء جایگاه ویژه‌ای در بین کتب اخلاقی دارد.

او در کتاب محجه البیضاء به استقبال احیاء علوم الدین غزالی رفته و در اکثر مباحث قالب‌های او را در طرح موضوعات پسندیده، اما در محتوای آن‌ها تغییراتی داده است که این تغییرات ناشی از اعتقادات فیض به مذهب تشیع است. مثلاً به جای بحث در «آداب سماع و وجد» بحث «آداب شیعه و اخلاق امامت» را آورده؛ چه، مذهب اهل بیت با سماع و وجد بیگانه است. در بقیه مباحث هم به جای اخبار و روایات اهل سنت از اخبار شیعه بهره گرفته است.

به هر صورت غبار سنت و تصوف را از چهره کتاب خویش زدوده و در هر جا میسر بوده، اعتقادات شیعی را قرار داده است. اما به هر حال مشابهت‌ها بیش از اختلافات است؛ زیرا هر دو از چشمه زلال اسلام و وحی بهره گرفته‌اند و این نیست جز این که «گوهر شریعت که عبودیت و اخلاص، احسان و شفقت بر خلق و مجاهدت با نفس و قناعت و تقواست» مورد پذیرش هر مسلمانی - تابع هر مذهب و مرامی - قرار می‌گیرد. البته این دو متفکر سنی و شیعه، یعنی غزالی و فیض کاشانی، مواضع مشترک هم دارند که اساس آن در تعالیم اسلامی است. هم‌چنین موضوع مشترکی که در برابر فقهای زمان خویش گرفته‌اند؛ فقهایی که اسلام را در حفظ ظواهر و پوسته آن می‌دانند و به باطن شریعت و مغز دیانت راه نیافته‌اند.

این‌ها دچار عجب و خودبینی شده‌اند و خود را برتر از حکما و عرفا می‌دانند و علم فقه را در رأس علوم اسلامی قرار داده‌اند و در عمل کارشان سرکوب مخالفان و عیب‌جویی و ناسزاگفتن و هتک حرمت از دیگران و تخریب ارباب اندیشه است. به طهارت ظاهر، دل بسته‌اند و از طهارت باطن و ریشه‌کن کردن رذایل اخلاقی، هم‌چون کبر و عجب و خودبینی و جاه‌طلبی و دنیاپرستی، غفلت ورزیده‌اند.

از این رو می‌بینیم هر دو، سخن بصری را در مورد فقیه آورده‌اند که گفته است: «فقیه کسی است که به دنیا بی‌رغبت باشد و به آخرت میل کند، بصیرت در دین و مداومت بر عبادت خدا و خویش‌داری از افتادن در اعراض و نوامیس و اموال مردم و خیرخواهی برای مسلمین صنعت و پیشه او باشد» (المحجه البیضاء، ص ۸۱).

ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی

ملا مهدی نراقی در نراق - که در ده فرسنگی کاشان است - متولد شد. بنابر قراین تاریخی

به مدت سی سال شاگرد مولا اسماعیل خواجه‌بوی بود. روزگار او مصادف بود با دوران رکود علمی، به طوری که بعد از علامه مجلسی صاحب بحارالانوار در آغاز قرن ۱۲ هجری چهره ممتازی در فقه و اصول ظهور نکرد که در این رکود علمی اوضاع و احوال سیاسی مسلمانان به ویژه جنگ‌های ایران و عثمانی و افغان‌ها تأثیر به‌سزایی داشته است.

در این آشفتگی زمان عالمان دین به زهد و گوشه‌گیری روگرداندند و از اصلاح امور مایوس شدند و تصوف رونقی یافت؛ چه، سلاطین صفوی خود از حامیان تصوف بودند، لذا این مسلک به حیات خود ادامه داد.

جریان فکری دیگری که وجود داشت، مشرب صدرالمتألهین بود که بر عقل و شهود مبتنی بود و عده‌ای آن را دنبال می‌کردند. اما جریان فکری دیگری ظهور کرد که به کلی ارزش و اعتبار تعقل و تفکر را مورد پرسش قرار داد و تعبد و پذیرش اخبار و احادیث را بدون نگرش عقلی متداول نمود. اخباریون دارای جمود فکری بودند و ظواهر هر خبر و حدیثی را حجت می‌دانستند و هر گونه استنباط و اجتهاد را مردود می‌شناختند؛ حتی فهم هر بخشی از قرآن کریم را موقوف به اخبار مربوط به آن می‌دانستند و این تقسیم‌بندی فقهای پیشین را مبنی بر این‌که هر فردی یا مجتهد است یا مقلد بی‌اساس می‌شمردند. جریان اخباری‌گری به وسیله مولی‌امین‌الدین استرآبادی، متوفی ۱۰۳۳ قمری ظهور یافت تا این‌که علامه وحید بهبهانی تهاجم عالمانه‌ای را بر ضد اخباریون در نجف و کربلا - که مرکز این گروه بود - آغاز کرد و دانشمندانی چون بحر العلوم، کاشف الغطاء، محقق قمی و ملامهدی نراقی از دست‌پروردگان او ظهور کردند.

لامهدی نراقی افزون بر علوم دینی، در ریاضیات و هیئت و فلسفه و اخلاق هم مطالعات ارزنده‌ای داشت، اما کتاب جامع السعادات او در اخلاق در مقایسه با سایر کتب اخلاقی اسلامی از دو ویژگی عمده برخوردار است.

اول این‌که روزگار او مصادف بود با فروریختن ارزش‌های اخلاقی در بین عامه مردم که از فضیلت‌ها کم‌تر نشانی یافت می‌شد و می‌بایستی مردم به یک اعتدال روحی و اعتدال اخلاقی کشانده شوند و این کتاب در تعقیب این هدف بود.

از طرف دیگر کتاب او کتاب اخلاقی صوفیانه هم چون احیاء علوم الدین غزالی نیست، بلکه بیشتر جنبه شرعی و اسلامی دارد.

دوم این‌که این کتاب در بین دانشمندان امامیه نادر است و مشابه آن را می‌توان در ابن مسکویه و ملا محسن فیض یافت.

باید توجه داشت که قدرت بر تألیف، موهبتی الهی است و این‌گونه نیست که هر دانشمندی توان نگارش را هم داشته باشد. تألیف اگر ارزنده باشد، خدمت به‌سزایی به بشر است به ویژه تألیفی اخلاقی که تهذیب نفس مردم را هدف قرار دهد.

البته به این نکته هم باید توجه داشت که اخلاق با تعلیم و یادگیری و مطالعه کتب اخلاقی حاصل نمی‌شود، بلکه اخلاق پسندیده صفات و مشخصاتی است که بر اثر تمرین و ممارست در طول زمان به دست می‌آید و باید از دوران کودکی آغاز شود. از سوی دیگر دعوت علمای علم اخلاق وقتی مؤثر واقع می‌شود که خود، واعظ بی‌متعظ نباشند و عملاً به اصول اخلاقی پای‌بند و به فضایل آراسته باشند و ویژگی‌های جامع السعادات به شرح زیر است:

۱. تأکید بر احادیث مرسل و پرهیز از روایات مشکوک که مورد اختلاف است.
 ۲. مطالب کتاب بر نظریه حد وسط و رعایت اعتدال و میانه‌روی، به عنوان معیار فضیلت اخلاقی، بنا شده است؛ نظریه‌ای که حق است و در نهایت به میراث فلسفه یونان بازمی‌گردد.

مؤلف بنا بر سنت پیشینیان در باب اول و دوم کتاب، از نفس و قوای آن، خیر و سعادت و فضایل و رذایل بحث می‌کند. به این منظور قوای سه‌گانه شهوی غضبی و عقلانی را بیان می‌نماید و اصناف فضایل و رذایلی که به این قوا بازمی‌گردد بررسی می‌کند.

۳. در بیان فضیلت عدالت بیان خاصی دارد که هیچ‌یک از علمای اخلاق پیشین به این سبک طرح نکرده‌اند. خلاصه سخن او این است که عدالت جنسی از اجناس فضایل سه‌گانه نیست که در مقابل آن‌ها قرار گیرد، بلکه به تنهایی جامع فضایل سه‌گانه است. عدالت برترین فضایل است؛ چنان که جور بدترین رذایل به شمار می‌رود. دلیل برتری عدالت این است که به وحدت نزدیک‌تر است همان طوری که هنر موسیقی در ایجاد وحدت و هماهنگی است و هم‌چنان که واحد حقیقی، یعنی خداوند متعال، اشرف موجودات است.

تفصیل این معنا چنین است که عدالت، انقیاد قوه عملی از عقل است، به گونه‌ای که هیچ نیرویی بر سایر قوا تسلط نداشته باشد. کمال هر چیزی در وحدت، و نقص هر چیزی در کثرت آن است. مثلاً وحدت در عناصر ترکیبی سبب اعتدال مزاج می‌شود و وحدت در اعضای ظاهری بدن سبب حسن و زیبایی می‌گردد. وحدت در کلام فصاحت است و وحدت در ملکات نفس عدالت به شمار می‌رود. همین وحدت در حرکات سبب

غنج و دلال می‌شود و وحدت در لغات موسیقی، دلکش را موجب می‌شود. اما یافتن این اعتدال و توسط در امور، کار آسانی نیست و نیاز به میزان شریعت الهی داریم که خود منبع وحدت حقه حقیقه است. آن‌گاه اقسام عادل را بیان می‌دارد؛ به این صورت که عادل اکبر شریعت الهی است که از جانب خداوند سبحان صادر می‌شود. عادل متوسط حاکم عادل است که پیرو قوانین الهی و شریعت نبوی باشد. عادل اصغر یا صامت هم، دینار و پول است چون مساوات را در معاملات و داد و ستدها تنظیم می‌کند. نراقی بیان می‌کند که اقسام سه‌گانه عدل را از متن قرآن کریم استنباط کرده است، آن‌جا که می‌فرماید «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس» (الحديد، ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان، (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است.

در تفسیر آیه مذکور، نراقی بر این عقیده است که منظور از کتاب شریعت نبوی است و منظور از میزان دینار است که تناسب بین امور مختلف را برقرار می‌سازد و حدید (آهن) شمشیر حاکم عادل است.

نتیجه این‌که کمال نهایی هر فرد در رعایت و اعتدال در کلیه صفات و افعال باطنی و ظاهری است، به گونه‌ای که بین علم و عمل هم اعتدال برقرار شود توسط در عمل، عبارت است از این‌که رعایت ظاهر و باطن فرد پلید و ظاهر آن آراسته و پاکیزه نباشد یا به عکس در ذهنش پاک و ظاهرش آلوده نباشد مثل درّ و گوهری که به کثافات آلوده باشد بلکه سزاوار است که ظاهرش آینه باطنش باشد. هم‌چنین بین علوم باطنی عقلی و علوم ظاهری شرعی رعایت اعتدال را بنماید به طوری که از گروه مردمی نباشد که به ظواهر آیات اکتفا کند و دیگران را به الحاد و زندقه متهم کند و نه این‌که از جمله مردمی باشد که به میراث یونانی در فلسفه اکتفا کند و از وحی و معارف الهی بیگانه شود و به بدگویی علمای دین پردازد.

نکته دیگری که نراقی بیان می‌دارد این است که تا آدمی نتواند عدالت را در قوا و صفات خویش برقرار کند نمی‌تواند در منزل و در کشور فرد عادل باشد و در مناسبات خویش با دیگران عادلانه عمل کند؛ چه، وقتی از اصلاح خویش عاجز باشد از اصلاح دیگران قطعاً عاجز خواهد بود. به عبارت دیگر چراغی که پیرامون خود را روشن نسازد چگونه می‌تواند فضاهای دور را روشن سازد.

این تحلیل را افلاطون هم در کتاب جمهور کرده است. سرانجام این‌که از نظر ملامهدی نراقی اگر بین افراد جامعه‌ای وداد و دوستی و محبت برقرار باشد نیاز به عدالت نیست؛ چون محبت برتر و کامل‌تر از عدالت است، زیرا محبت یک وحدت طبیعی و ذاتی است در حالی که عدالت سبب وحدت قهری و اجباری می‌شود.

نکته جالبی که ملامهدی در ص ۲۱ جامع السعادات بیان می‌کند تأثیر مزاج بر اخلاق آدمی است. از این‌رو که بعضی مزاج‌ها استعداد و آمادگی برای اخلاق بخصوصی دارند؛ مثلاً بعضی از مردم از روی ذات و جبلت و طبیعت خویش عصبانی و خشمگین، ترسو یا اندوهگین هستند به گونه‌ای که با کوچک‌ترین سببی آن‌ها در آن‌ها بروز می‌کند یا به کوچک‌ترین چیزی تعجب می‌کنند یا می‌خندند. و در بعضی دیگر اعتدال قوای نفس کامل است و از اخلاق پسندیده برخوردارند مثل انبیا و ائمه علیهم‌السلام.

در ص ۲۲۵ از جلد دوم، نراقی تحت عنوان «اخافة المؤمن» این مسئله را طرح می‌کند که رنج و محنت و ترس و وحشت در دل مردم ایجاد کردن، شعبه‌ای از آزار و زیان رسانیدن است که از متفرعات نیروی غضبی است و از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود و اخبار و روایاتی در ناپسندی آن آمده است.

در ص ۲۲۵ جلد دوم تحت عنوان «ادخال السرور فی قلب المؤمن» آن را یکی از بهترین ثواب‌ها می‌داند که رسول اکرم (ص) فرمودند: «من سرّ مؤمناً فقد سرّنی و من سرن فقد سرّ الله»؛ هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده است و هر کس مرا شاد کند خدا را شاد کرده است.

در جلد دوم، صفحه ۲۴۰ امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌کند و بیان می‌نماید که بعضی آن را برای هر فردی واجب عینی دانسته‌اند و بعضی واجب کفایی که نظر مؤلف، مبتنی بر این است که واجب کفایی است.

آن‌گاه درباره‌ی شروط آن بحث می‌کند که عبارت است از علم به معروفات و منکرات نه این‌که از روی ظن و گمان کاری را خوب یا بد بدانند. شرط دوم این‌که آن را مؤثر بدانند. سوم این‌که قدرت و توان بر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد و ضرر و زیانی از این بابت به او نرسد. چهارم این‌که مرتکب خلاف بر عمل منکر خود مصر باشد و آن را استمرار دهد.

بعد از استناد به آیات و روایات در این مسئله، این نکته را بیان می‌دارد که محتسب (پلیس به تعبیر امروزی) برای کشف منکر حق ندارد تجسس کند، در خانه را بگشاید و

به درون خانه رود و یا استراق سمع (فالگوش) نماید و یا تفتیش بدنی نماید؛ چه، این کارها به نص قرآن مجید و رسول اکرم جایز نیست.

در صفحه ۲۴۸ تحت عنوان «ماینبغی فی الامر بالمعروف والنهای علی المنکر» بیان می‌دارد که باید امرکننده به معروف از حسن خلق و حلم و شکیبایی برخوردار باشد، با زبان خوش سخن گوید و جانب ادب را نگهدارد و با رفق و مدارا برخورد کند.

در جلد دوم صفحه ۲۷۰ از لزوم پوشیدن عیب مردمان سخن می‌گوید و این‌گونه استدلال می‌کند که ببیند شرع مقدس اسلام چگونه اثبات زنا را دشوار کرده است که چهار شاهد شهادت عمل را بدهند، به گونه‌ای که بگویند ما دیدیم مثل میل در مکحله (سر مه‌دان) بود. بدیهی است کشف و اثبات آن غیرممکن است؛ چون که شرع نمی‌خواهد کار زشت شایع گردد و حتی المقدور آشکار نشود. حال آن کسی که اصرار در عیان کردن گناهان مردم دارد، بیندیشد که خود، عیوب بسیار دارد که اگر بر مردم آشکار شود چه حالتی پیدا می‌کند؛ پس به خود رحم کند و آبروی مردم را نبرد.

در جلد سوم جامع السعادات صفحه ۳۸۱ تحت عنوان «درجات الصوم» گوید: روزه سه درجه دارد: اول روزه عام که عموم به آن می‌پردازند و آن عبارت است از نگهداری باطن و فرج از ارضای شهوت که این قسم روزه در حد رهایی از عذاب دوزخ است؛ دوم روزه خاص، که علاوه بر انجام قسم اول، خویشتن‌داری چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر جوارح بدنی از گناهان است. بر این روزه ثواب‌هایی در شرع وعده داده شده است.

سوم روزه خاص‌الخاص، که علاوه بر رعایت دو قسم مذکور، روزه داشتن قلب است از امور دنیایی و اخلاق ناپسند و اندیشیدن درباره آخرت و انصراف از هر چه غیر خداست که این روزه انبیا و صدیقین و مقربین است که موجب لقای پروردگار می‌شود و رستگاری آن فوق تصور است.

بنابراین انسان‌شناسی نراقی مبتنی بر شناخت نفس و روح مجرد آدمی، قوای آن، و چگونگی تسلط هر قوه بر قوای دیگر است؛ از این رو در تحلیل نهایی موارد زیر جلب توجه می‌کند:

۱. حقیقت وجود آدمی به نفس است نه بدن. اعمال گوناگون صادر شده از نفس و روح مجرد است که اگر به تعالی روی آورد، می‌تواند از ملایک بالاتر برود و اگر به طبیعت و هواهای نفسانی روی کند، به پست‌ترین درجه سقوط می‌افتد. این نفس به یاری قوای شهوانی، غضبی و عقلی، مصدر اعمال گوناگون می‌گردد و امراض و آلام

روح ناشی از عدم انقیاد نیروی شهوی-غضبی از عقل و خرد است، به گونه‌ای که هر یک از قوای شهوی و غضبی می‌تواند موجب رذایل متعددی شود.

۲. آدمی در انجام دادن اعمال گوناگون آزاد است و در نتیجه، مسئول اعمال خویش است. جبر روانی، اقتصادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جایگاهی ندارد و نمی‌تواند پناهگاهی برای مجرمان و تبهکاران و مفسدان باشد.

در واقع نظر متفکران اسلامی، از جمله نراقی، مبتنی بر نفی جبرهای اجتماعی است. آنان تنها از جبر ساختاری بدن و مزاج دفاع کرده‌اند و تأثیر عوامل ارثی و ژنتیکی را بر پاره‌ای از صور و رفتار به رسمیت شناخته‌اند؛ اما در یک جمع‌بندی مواضع آن‌ها به رفتار گریبان که به تأثیر عوامل محیطی اعتقاد دارند نزدیک‌تر است.

۳. معیار فضیلت و رذیلت اخلاقی در نظر متفکران اشعری و معتزلی تفاوت دارد؛ به گونه‌ای که اشاعره، شرع و دین را ملاک می‌دانند و معتزله عقل را. در این جدال موضع دانشمندان شیعی هم چون خواجه نصیر و ملامحسن کاشانی و نراقی، عقلی است و این امر به دلیل توصیه‌های معصومین -علیهم السلام- است که معیار عقلانی و خرد درونی را توصیه کرده‌اند.

۴. معیار دیگر در فضیلت و رذیلت اخلاقی، عدالت است و آیات قرآن کریم و اخبار و احادیث متعددی پشتوانه آن است و هم این‌که در اندیشه فلاسفه یونان جایگاه ویژه‌ای دارد.

۵. یکی از ویژگی‌های دیدگاه نراقی این است که قوه و همیه را به مسائل اخلاقی کشانده است، به این صورت که با مکر و حيله به مقصد رسد و عقل را از حکومت خلع کند.

۶. ویژگی دیگر دیدگاه او این است که برای عقل عملی استقلالی نمی‌شناسد و فضیلت عینی برای آن قائل نیست، بلکه کار قوه عامله را پیروی از عاقله می‌داند. در حالی که خواجه نصیر و قطب‌الدین شیرازی، کار عقل عملی را به کارگیری تجربه مبتنی بر عقل و خرد در عمل می‌دانند.

۷. ویژگی دیگر اندیشه نراقی این است که در تحقق فضیلت انگیزه فرد را مهم می‌داند؛ مثلاً اگر فردی برای حفظ سلامت، از اعتیاد یا افراط پرهیزد، شایسته تحسین اخلاقی نیست، بلکه او کمال نفس و سعادت دنیا و آخرت باشد. این نظر او بی شباهت به نظر کانت فیلسوف آلمانی قرن هیجدهم نیست که فعل اخلاقی را مطلق و غیر مشروط می‌داند، در حالی که خواجه نصیر معیار فضیلت را تعدی عمل خیر به دیگری می‌داند.

۸. امراض نفسانی از نظر نراقی سه علت عمده دارد: یکی نفسانی و روانی مانند نقیصه‌های هوشی؛ دیگری علل خارجی مثل هم‌نشینی با بدان؛ سوم علل جسمانی مانند کج خلقی‌هایی که ناشی از ساختار بدن و مزاج است. (مانند تحریک پذیری فرد، اختلال در کار غدد داخلی) و یا پاره‌ای از ناتوانی‌های جنسی.

۹. در علت‌یابی بیماری‌های روانی و اختلالات رفتاری توجه نراقی به نفس و درون آدمی است و به تحلیل و توصیف این رفتارها که آن را ناشی از آگاهی و اراده آزاد فرد می‌داند، می‌پردازد. در حالی که روان‌شناسان و جامعه‌شناسان معاصر به عوامل درونی و بیرونی هر دو توجه دارند و به نقش بازتاب‌های شرطی، درمان روانی، تجزیه و تحلیل روانی (روانکاوی) و تبیین این رفتارها به تأثیر علل اجتماعی عنایت بیش‌تری دارند.

۱۰. در بحث امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر دیدگاه فقاهتی، دیدگاهی عقلانی و منطقی دارد و تحقق آن را منوط به شرایطی می‌کند؛ از جمله این‌که یقین داشته باشد که فعل مورد نظر معروف و خوب یا منکر و بد است. دیگر این‌که احتمال فایده و اثر را در آن بدهد، و گرنه ضرورت ندارد و چنان‌چه آثار ندامت را در فاعل فعلی دید، نهی از منکر ضرورت ندارد و سرانجام این‌که خودش این معصیت را نکرده باشد و گرنه سبب خجالت و سرافکنندگی خواهد بود: (أتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم).

۱۱. محبت را بنیاد هستی می‌شناسد و از اقسام آن بحث می‌کند؛ هم‌چون محبت به خویشان و به دیگران با انگیزه‌های گوناگون که برترین نوع محبت بین خالق و مخلوق است؛ چه، محبوب در نهایت جمال و کمال است.

۱۲. در بحث فلسفه طاعات و عبادات، نراقی از پوست عبور کرده و به مغز رسیده است و اهدافی روحانی، معنوی و اخلاقی برای نماز و روزه و حج بیان می‌دارد و دل‌خوشی عده‌ای به انجام ظواهر را مورد انتقاد قرار می‌دهد و تلاش می‌کند باطن شریعت را دریابد.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید با ترجمه فارسی آیه‌الله مکارم شیرازی، قم، انتشارات دارالقرآن کریم، ۱۳۷۳.
۲. رسول اکرم (ص)، نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پانزدهم، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰.
۳. سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، چاپ دهم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۵.
۴. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، چاپ چهارم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۵. حرانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطائی، تهران: انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۵۵.
۶. خراسانی، شرف‌الدین، از سقراط تا ارسطو، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۲.
۷. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ ششم، تهران: انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۷۳.
۸. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵.
۹. کاپلستون، تاریخ فلسفه جلد یکم: یونان و روم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۵۷.
۱۰. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ ششم، تهران: انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۵۱.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴.
۱۲. غزالی، امام محمد، احیاء علوم الدین، چاپ چهارم، بیروت، ۱۳۷۹.
۱۳. شیرازی، قطب‌الدین، درة التاج لفرقة الیدیاج، به اهتمام ماهدخت همائی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۱۴. نراقی، ملاحمد، معراج السعاده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مطبوعاتی حسینی، ۱۳۶۷.
۱۵. نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، چاپ دوم، عراق: مطبعة النجف الاشرف، ۱۹۶۳ م.